

بررسی تطبیقی برخی تشبیهات کتاب مزامیر با مفاهیم قرآنی

دل آرا نعمتی بیرعلی*

सानاز ممتحن**

چکیده

کتاب مزامیر منسوب به حضرت داوود(ع) و مشتمل بر تشبیهات فراوانی از جمله تشبیهاتی دربارهٔ خدا، انسان، گناه، گناهکار و مؤمن است، با وجود اینکه فقراتی از این کتاب، خداوند را به طور شایسته مورد خطاب قرار نداده و توصیف نکرده است اما می‌توان گفت که تشبیهات آن در بسیاری از موارد از لحاظ لفظ و معنی با قرآن کریم قابل انطباق است. تشبیه خداوند به پناهگاه و تشبیه گناه به باری سنگین و مشقت آور و تشبیه گناهکار به گیاه بی ثمر و تشبیه مؤمن به درخت پر بار از جمله مشترکات مفهومی در تشبیهات کتاب مزامیر و قرآن کریم است. اما تشبیه خدا به پدری مهربان که در فقرات متعددی از کتاب مزامیر مطرح شده جزء مواردی است که قرآن کریم به دلیل امکان توهّم معنای ظاهری آن، از آن منع نموده است. وجه تمایز دیگر این دو کتاب در نحوهٔ ترسیم ارتباط خدا و انسان است. در کتاب مزامیر این ارتباط به رابطهٔ خدا با بنی اسرائیل منحصر شده و سعادت و شقاوت، مفهومی دنیایی یافته است. و همچنین عقوبت الهی به مفهوم محروم ساختن گناهکاران از مواهب مادی و یا مرگ و انقطاعشان از این دنیا محدود شده و به تأثیر گناه بر جان آدمی و نیز عقوبت اخروی آن هیچ اشاره‌ای نشده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب مزامیر، قرآن کریم، تشبیه، خدا، گناه، گناهکار، مؤمن.

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران - کرج. dlrnemati@gmail.com
**دانش آموختهٔ واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران - تهران.

بیان مسأله

بی تردید سخن با اندیشه ارتباطی وثیق دارد، سخن از اندیشه برمی‌خیزد و به اندیشیدن می‌انجامد. سخن ابزار ابراز ذخایر مکنون در اعماق ذهن و دل آدمی است از این‌رو موجب مفاهمه میان انسان‌ها بوده و ناقل معارفو مفاهیم درونی انسان‌هاست.

والا ترین سخن، سخن خداوند است زیرا حامل معارف بلند آسمانی و شامل رهنمودها و مفاهیم کلیدی برای زندگی انسان در هر دو سر است و متون مقدس ادیان آسمانی بیش و کم حامل این سخن و گنجینه دار این معارفند و در این میان قرآن کریم در مقام معجزه خاتم متصف به اعجاز بیانی و محفوظ از تغییر و تبدیلو تحریف است که در ارائه عمیق‌ترین و لطیف‌ترین معانی از بهترین شیوه‌های بیانی و زیباترین الفاظ بهره برده و برای اثبات اعجاز خود بشر را به هم‌آورد خواهی طلبیده است (بنی اسرائیل/ ۸۸، هود/ ۱۳، یونس/ ۳۷، فصلت/ ۴۱-۴۲) امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پی اشاره به آیات تحدی، در توصیف قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَىٰ عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتِ الْآبَةَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸) همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفتش تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد، فحوای این سخن این است که قرآن کریم در لفظ و معنی معجزه است آنچنان که خود قرآن بدان تصریح نموده و مصدر الفاظش را خداوند معرفی کرده است: «وَ أَنْكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيٍّ أَمْ» (النمل/ ۶) و حقا این قرآن از سوی حکیمی دانا بر تو القا می‌شود (الانعام/ ۱۹، الشوری/ ۷ و ۵۲، النجم/ ۱۰، الشعراء/ ۴ و ۹۳....) اما معجزه پیامبران پیشین از نوع سخن نبوده و آنان در ابلاغ رسالت خود تنها به معجزات غیر کلامی معتصد بوده و موظف به ابلاغ مفاهیم و حیانی بوده‌اند که آن نیز در گذر زمان از دستبرد تحریف مصون نمانده است آنچنان که قرآن کریم در آیات متعددی بدان

تصریح می‌کند (البقره/۷۹، النساء/۴۶، المائده/۱۵.....) اما در عین حال باز به گواهی قرآن کریم همین متون مشوب به تحریف، همچنان حاوی پیام‌هایی از وحی الهی هستند: «ألم ترَ الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب...» (النساء/۴۴) آیا کسانی را که از کتاب بهره‌ای داده شده‌اند، ندیدی؟ و این بدان معناست که می‌توان در کتاب مقدس به عنوان متن دینی دارای حجت در ادیان یهودیت و مسیحیت، آموزه‌هایی و حیانی را پی‌گیری نمود. اگرچه الفاظ این کتاب و حیانی و اعجاز آمیز نیست اما شیوه‌های بیانی رایج برای تأثیر گذار ساختن سخن نظیر تشبیه و استعاره در آن فراوان بکار رفته است که علاوه بر پی‌گیری این تشبیهات و نحوه به‌کارگیری آن‌ها، می‌توان تعالیم و مفاهیم مطرح شده در آن‌ها را با محک قرآن کریم به سنجش درآورد.

تشبیه، فواید و اهداف آن

تشبیه مصدر باب تفعیل و به معنی تمثیل و مانند کردن شخصی یا چیز دیگری است در صفت و حالتی که در «مشبه به» به صورت بارزتر و قوی‌تر وجود دارد. (نصیریان، ۱۳۴، ۱۳۷۸) به عبارت دیگر تشبیه بیان مشارکت چیزی است با غیر خود، در یک یا چند صفت که به وسیله اداتی و به خاطر هدفی ترتیب داده می‌شود. (غلابینی، ۸۱، ۱۳۶۵) تشبیه به دلیل ارتکاز معنی و تجسم آن در ذهن مخاطب، از قدرت و تأثیر ویژه‌ای برخوردار است (فضلی، ۱۳۸۰، ۲۶۵) که با هدف تقریب بعید، توضیح غامض، جلاء حقیقت و معلوم ساختن معنی به واضح‌ترین شکل ممکن آن، بیان می‌شود (الصابونی، ۱۴۲۸، ۱۵) نظیر آنچه که قرآن در تشبیه قلوب یهود در قساوت و سختی به سنگ سخت فرموده است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً» (البقره/۷۴) پس از آن [همه معجزات] دل‌های شما سخت شد به سختی سنگ‌ها یا سخت‌تر از آن این شیوه بیانی در کتاب مزامیر نیز بکار

رفته است.

معرفی کتاب مزامیر

کتاب مزامیر که به «زبور داوود(ع)» نیز شهرت دارد یکی از بخش‌های «کتاب مقدس» است که خود مشتمل بر عهد قدیم و جدید است. عهد قدیم مورد اعتقاد یهودیان است و بخش عمده‌ای از کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد که طی دوره‌ای حدود نه قرن، یعنی در فاصلهٔ قرن یازدهم تا قرن دوم پیش از میلاد تدوین و نگاشته شده است. (کلباسی اشتری، ۱۸۷، ۱۳۸۴).

عهد قدیم مجموعه‌ای از ۳۹ کتاب است که در سه بخش قرار دارند: بخش تورات، بخش انبیاء و بخش کتاب‌ها یا مکتوبات که این بخش اخیر خود شامل ۱۳ کتاب می‌شود و کتاب مزامیر اولین کتاب از این بخش است.

مزامیر اشعاری روحانی است که با آواز و به منظور تمجید و تقدیس حضرت حق و توسط آواز «مزمارونی» خوانده می‌شد. (هاکس، ۱۳۷۷، ۷۹۶) این کتاب در حقیقت مجموعه‌ای است از شعر و سرودهای نیایشی که به زبان عبری و در ثنای خداوند سروده شده است از این‌رو واژهٔ عبری «تهیلیم» به معنی حمد و ستایش (ای وان وورست، ۱۳۸۴، ۴۷) و نیایش و پرستش برای آن انتخاب شده است که در ترجمه‌های فارسی و عربی به مزامیر تعبیر شده است. این کتاب مجموعاً ۱۵۰ مزمور دارد که در پنج بخش جمع‌آوری و تدوین شده است. (کميجانی، ۱۳۸۴، ۱۱۱) موضوع اصلی کتاب مزامیر، پرستش است. این واژه بیش از ۲۰۰ بار در این کتاب بکار رفته است (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، بی تا، ۶۰۰) برخی دربارهٔ تألیف نهایی این کتاب می‌گویند: شکی نیست که داوود(ع) در قرن دهم قبل از میلاد قسمت‌هایی از این کتاب را نوشته است اما الفاظ اصلی آن «بر جای نمانده و بعدها بین قرن‌های هشتم

تا دوم قبل از میلاد، به صورت کنونی تنظیم شده است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ۱۳۵) آخرین آیهٔ مزمور ۱۵۰، محوری‌ترین آیه این کتاب است که می‌گوید: «هر که جان در بدن دارد، خداوند را ستایش کند، خداوند را سپاس باد (مزمور ۱۵۰:۶).

در خلال سرودهای این کتاب که بسیاری از آن‌ها متضمن شیوه بیانی «تشبیه» هستند می‌توان تعالیم مختلفی را درخصوص خدا، انسان، زندگی، ایمان و کفر و مؤمن و کافر پیگیری نمود.

خداوند در تشبیهات مزامیر

خدا در کتاب مزامیر، خدایی شخص وار است که در تمام فراز و فرودهای زندگی انسان حضور دارد، اومی بیند، می‌شنود، خشمگین می‌شود، دوست می‌دارد، نفرت می‌ورزد، و دور و نزدیک می‌شود.

اگرچه در کتاب مزامیر فقراتی در خطاب به خداوند وجود دارد که شایستهٔ ساحت مقدس حق تعالی نیست نظیر این فقرات: «ای خداوند، چرا دور ایستاده‌ای، چرا به هنگام سختی‌ها خود را پنهان می‌کنی...» (مزمور ۱۰:۱) و «... تو ما را دور انداخته‌ای... ما را همچون گوسفندان به کشتارگاه فرستاده‌ای... تو قوم برگزیده‌ات را ارزان فروخته‌ای...» (مزمور: ۴۴: ۹-۱۶) و «ای خداوند بیدار شو چرا خوابیده‌ای...» (همان: ۲۳) اما به طور کلی خداوند به اوصافی متصف شده که با تعالیم قرآن کریم در این خصوص قابل انطباق است. خدا در کتاب مزامیر، خدای دوستدار پاکی، ایمان و عدالت است. او امین مؤمنین است و آن‌ها را دوست دارد و به پاکان برکت می‌دهد (مزمور: ۱۸: ۲۵-۲۶) اعمالش کامل و بی نقص است (همان: ۳۰) او زنده است (همان: ۴۶) و از دشمنان انتقام می‌گیرد (همان: ۴۸) او عادل است و کسانی را که به عهد او پایبند هستند و اوامرش را پیروی می‌کنند هدایت می‌کند (مزمور:

۲۵: ۱۰) او نور است (مزمور: ۲۷: ۱) غضبش لحظه‌ای و رحمتش دائمی است (مزمور: ۳۰: ۵) و به کسانی که دستوراتش را اجرا می‌کنند، خرد می‌بخشد (مزمور: ۱۱۱: ۱۰) او فریاد بندگان را می‌شنود و به درخواست آن‌ها گوش می‌دهد (مزمور: ۱۱۶: ۱-۲) و داوری عادل است که تمام قوانینش سرشار از عدل و انصاف است (مزمور: ۱۱۹: ۱۳۷-۱۳۸) پس کتاب مزامیر به ستایش و نیایش و سپاس خداوند فراخوانده است: «خداوند را ستایش کنید... او را نیایش کنید... او را پرستش کنید...» (مزمور: ۱۳۵: ۱-۳) و در فقرات متعددی خداوند را به تشبیه درآورده است.

تشبیه خداوند به صخره و سپر

در تمثیلات کتاب مزامیر، دنیا به منزله چاه هلاکتی است که انسان را در گل و لجن خود گرفتار کرده است و او تنها با ایمان به خداوند می‌تواند از این چاه برآمده و بر صخره امنیت ساکن شود (مزمور: ۴۰: ۱-۳) در این تمثیل، خداوند آن صخره بلند بالای امنیت است. او خدایی ناظر و دوستدار ایمان و رشد است او حامی مؤمنین و نجات بخش آنان است؛ لذا در فقرات متعددی از این کتاب به سپر، صخره و محافظ مؤمنین تشبیه شده است: «خدا سپر من است و از من محافظت می‌کند» (مزمور: ۷: ۱۰) و «خداوند جان پناه من است، او صخره من است ... او همچون سپر از من محافظت می‌کند...» (مزمور ۱۸: ۲-۳) و «او قلعه محافظ من است...» (مزمور ۶۲: ۲) این تعبیر در فقرات متعددی تکرار شده است (مزمور ۳۱: ۳، ۳۲: ۷، ۴۲: ۹، ۹۵: ۱، ۱۴۲: ۵، ۱۴۴: ۲).

نظیر چنین مفهومی در قرآن کریم نیز بکار رفته است آنجا که خداوند تنها «ملجأ» و پناهگاه را توجه به خدا و بازگشت به سوی خود معرفی می‌کند: «و ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ...» (التوبه / ۱۱۸) و دانستند که از خداوند، جز به سوی او پناهی نیست. یعنی جز خدا

پناهگاهی نیست (طوسی، بی تا، ۵، ۳۱۷) و پناه جستن به خدا با توبه به درگاه حضرتش محقق می‌شود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۵، ۲۲۸).

فرار به سوی خدا از نفس اماره، گناه و عقوبت آن و از هرچه غیر خداست، در آیه دیگری نیز مطرح شده است: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ...» (الذاریات / ۵۰) پس به سوی خدا بگریزید، یعنی به خدا پناهنده شوید و منظور از آن متوسل شدن به خداوند است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸، ۵۷۴) لذا می‌توان گفت در القاء این مطلب که خداوند تنها پناه انسان است، کتاب مزامیر با قرآن کریم اشتراک دارد اگرچه قرآن کریم این مفهوم را در قالب تشبیه بکار نبرده است.

تشبیه خداوند به شبان

تشبیه خداوند به شبان، بیان دیگری از محافظت الهی و هدایت خداوند است. در این تعبیر مؤمنین به گله‌ای تشبیه شده‌اند که خود راه را نمی‌یابند و قادر به حفاظت خود نیستند و خداوند در هدایت و حفاظت آنان همچون شبان است. این تعبیر در فقرات متعددی از کتاب مزامیر آمده است: «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود» (مزمور: ۲۳: ۱).

همچنین راه‌ابی به وادی ایمان و آرامش ایمانی، به زندگی پر نعمت در چراگاهی سبز تشبیه شده است: «خداوند ... در مرتع‌های سبز مرا می‌خواهاند، به سوی آب‌های آرام هدایت می‌کند...» (همان: ۱-۳) این نوع تعبیر به ویژه دربارهٔ رابطهٔ خداوند با قوم بنی اسرائیل بکار رفته است: «ای خداوند، قوم برگزیدهٔ خود را نجات ده و عزیزان خود را برکت عنایت فرما، تو شبان آن‌ها باش و تا ابد از ایشان نگهداری کن» (مزمور ۲۸: ۹) در این نگاه قوم بنی اسرائیل گوسفندان خدا و سرزمین مقدس، چراگاه آن‌هاست: «بدانید که او خداست، او خالق ماست و ما قوم او هستیم و گوسفندان چراگاه او» (مزمور ۱۰۰: ۳) به عبارت دیگر

هدایت و محافظت الهی در کتاب مزامیر محدود به زندگی دنیایی و منحصر در قوم بنی اسرائیل و سرزمین مقدس است اما این تعبیر و نظیر آن در قرآن کریم بکار نرفته است بلکه خداوند در قرآن، «ولّی»، سرپرست و یاور همه مؤمنین توصیف شده است: «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...» (البقره/۲۵۷) خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد، «ولّی» در فرهنگ قرآن، دوست همراز و سرپرست نزدیک و کارگزار است و این‌گونه ولایت خدا مخصوص همه کسانی است که با دل و جان به خدا ایمان آورده و به او تمسک جسته‌اند و لذا خداوند به واسطه این ولایت خاص، در وجود آنان ایجاد تحرک کرده و آنان را به سوی نور معرفت و کمال هدایت می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ۲، ۲۰۸) چنین هدایتگری و نعمت بخشی مقید به قومیت و محدود به سرزمینی خاص نبوده و حتی به زندگی دنیایی منحصر نیست آنچنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «فاطر السموات و الارض انت ولیّ ای فی الدنیا و الآخرة...» (یوسف/۱۰۱) ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین تو در دنیا و آخرت سرپرست و یارمنی، و منظور آن است که پروردگار بر همه شئون وجودی انسان در جهان طبع و عوالم آینده ولایت حقیقی دارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۹، ۱۳۸).

تشبیه خداوند به جنگاوری خشمگین

خداوند در کتاب مزامیر، خدایی عادل است که به دنبال از بین بردن بدی‌ها و استوار ساختن نیکی‌ها و نیکان است (مزمور ۷: ۹) او بدکاران را در دام‌های خودشان گرفتار می‌کند و همه کسانی را که خدا را از یادبرده‌اند، به هلاکت می‌رساند (مزمور ۹: ۱۷) از این رو در برخی از فقرات به جنگاوری خشمگین تشبیه شده که آماده نابود ساختن شرارت و ظلم است: «خدا داور عادل است او هرروز بر بدکاران خشمگین می‌شود اگر آن‌ها به سوی خدا

بازگشت نکنند، او شمشیرش را تیز خواهد کرد. خدا کمان خود را کشیده و آماده کرده است. او سلاح‌های مرگبار و تیرهای آتشین خود را به دست گرفته است» (مزمور ۷: ۱۱-۱۳) در فقرات دیگری از این کتاب، خداوند به انسانی تشبیه شده است که جامی از شراب تلخ غضب در دست دارد: «خداوند کاسه‌ای در دست دارد که از شراب تند و قوی غضب او پر است. او آن را به تمام بدکاران خواهد نوشانید و آن‌ها، آن را تا جرعه آخر سر خواهند کشید» (مزمور ۷۵: ۸-۹) در این فقرات، حتمیت و قطعیت تعلق عقوبت الهی بر گناهان به نوشیدن تمام و کمال شراب تلخ غضب، تشبیه شده است.

در قرآن کریم نیز، کفر و بی‌ایمانی و طغیان و عصیان در برابر خداوند، عامل بروز غضب الهی (البقره / ۹۰، ۶۱ آل عمران / ۱۱۲، الاعراف / ۷۱، الانفال / ۱۶ و ...) و تعلق عقوبت خداوند است (آل عمران / ۵۶، النساء / ۱۸، الاسراء / ۱۰، الاحزاب / ۸ و ...) اما در هیچ‌یک از آیات قرآن، خشم و عقوبت الهی به شراب و خداوند به جنگاوری خشمگین تشبیه نشده است. قرآن کریم در بیان ولایت و نصرت الهی، «قتل» و «رمی» علیه مشرکین در جنگ بدر را، به ذات خداوند نسبت داده است: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَتْ اِذْ رَمَتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ...» (الانفال / ۱۷) این شما نبودید که آن‌ها را کشتید بلکه خداوند آن‌ها را کشت و وقتی [ریگ‌ها را] انداختی این تو نبودی که انداختی بلکه خدا بود که انداخت.

این آیه شریفه طبق قاعده بدیعیه «توسع» فعل را از فاعل نفی و به مسبب اسناد داده است و از این طریق هزیمت دشمنان اسلام را به تفضل و تأیید و نصرت الهی مستند ساخته است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۴، ۳۰۹) تا به مؤمنین پیاموزد که برای خود قوت و نیروی ذاتی و مستقل از خداوند قائل نشوند و خداوند را فاعل حقیقی بدانند (فضل الله، ۱۴۹۸، ۱۰، ۳۴۹).

تشبیه خداوند به پدر

در سرتاسر کتاب مقدس و از جمله در کتاب مزامیر، در فقرات متعددی خداوند به «پدر» تشبیه شده است: «خدایی که در خانهٔ مقدس خود ساکن است، پدر یتیمان و دادرس بیوه زنان است» (مزمور: ۶۸: ۵) و «همانطوری که یک پدر فرزندش را دوست دارد، خداوند نیز کسانی را که او را گرمی می‌دارند دوست دارد» (مزمور ۱۰۳: ۱۳) این تشبیه به ویژه در خصوص پادشاه بنی اسرائیل در مزامیر بکاررفته است و از ارتباطی خاص میان او و خداوند حکایت می‌کند: «پادشاه می‌گوید: من فرمان خداوند را اعلام خواهم کرد. او به من فرموده است: از امروز تو پسر من هستی و من پدر تو...» (مزمور: ۲: ۷-۱۱) اما قرآن کریم برای توصیف و تشبیه خداوند حریم قائل شده و تشبیه خداوند به برخی از امور را جایز نمی‌شمرد. همچون کاربرد مجازی پدر برای خدا که قرآن در برخی از آیات آن را ردّ نموده و در برخی دیگر معنای حقیقی آن را کفر می‌شمرد: «و قالت الیهود عزیز بن الله و قالت النصارى المسيح بن الله ذلك قولهم بأفواههم يُضاهئون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يُؤفكون» (التوبه / ۳۰) و یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن [باطلی] است که بر زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند شباهت دارد. خدا آن‌ها را بکشد به کجا منحرف می‌شوند؟ کم‌ترین احتمال متصور از مقصود یهود و نصاری از «ابن الله» خواندن عزیز و مسیح، معنای مجازی و تشریفی آن و بیان نسبت روحانی میان آنان و خداوند است اما قرآن کریم این نسبت و معنای مجازی را نمی‌پسندد و بکاربردن نسبت پدر و فرزندی میان خالق و مخلوق و تشبیه خدا به پدر را ممنوع اعلام کرده است زیرا امکان دارد که معنای ظاهری آن توهم شود (گنابادی، ۱۴۰۸، ۲، ۲۵۲).

وعده‌ها و احکام خداوند در تشبیهات مزامیر

فقرات فراوانی از کتاب مزامیر به عدالت خداوند اختصاص یافته است و این که دفاع از

حق و دفاع از مؤمنین و نابودی ظلم و ظالم اقتضای عدالت خداوند است. همه این فقرات را می‌توان به وعده خداوند در مزمور ۱۲، مستند نمود: «خداوند می‌گوید: من بر می‌خیزم و به داد فقیران و درماندگان می‌رسم و آن‌ها را از دست ظالمان نجات می‌دهم» (مزمور ۱۲: ۵).

اعتماد کامل به این وعده خداوند، در مواضع متعددی از کتاب مزامیر قابل مشاهده است: «ای خداوند، تو دعای بیچارگان را اجابت می‌کنی، توبه درد دل آن‌ها گوش می‌دهی و به ایشان قوت قلب می‌بخشی، تو از حق یتیمان و مظلومان دفاع می‌کنی ...» (مزمور ۱۰: ۱۷-۱۸) از این‌رو وعده خداوند از حیث کمال صحت و ارزشمندی چنین تشبیه شده است: «وعده‌های خداوند مانند نقره‌ای که هفت بار در کوره تصفیه شده باشد، پاک و قابل اعتماد است» (مزمور: ۱۲: ۶) اما قرآن کریم بدون استفاده از تشبیه، وعده‌های الهی را با وصف «حق» توصیف می‌کند: «... إِنَّ اللَّهَ وَعَدَّكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ ...» (ابراهیم ۲۲) درحقیقت خدا به شما وعده راست داد (الاعراف/ ۴۴، الکهف/ ۲۱، القصص/ ۱۳، لقمان/ ۹ و ۳۳ و ...) و وعده‌های خداوند را تخلف ناپذیر توصیف می‌کند (ابراهیم ۴۷، الحج/ ۴۷، الروم/ ۶، الزمر/ ۷۴ و ...) از این‌رو در قرآن کریم نیز وعده‌های خداوند بی شائبه و کاملاً راست و قابل اعتماد هستند. به همین دلیل در آیات فراوانی از قرآن کریم وعده‌های الهی در سیاق تأکید مؤکد مطرح شده است تا قطعیت وعده‌های خداوند را برساند (القلم/ ۳۴....) علاوه بر اینکه در برخی آیات خداوند به راستگوترین در سخن توصیف شده است (النساء/ ۸۷ و ۱۲۲) لذا می‌توان گفت کتاب مزامیر و قرآن کریم در خصوص صحت، ارزشمندی و قطعیت وعده‌های الهی، تعلیمی مشابه را ارائه نموده‌اند. همچنین خداوند در کتاب مزامیر، خدایی آگاه است. آگاهی و علم الهی در برخی از فقرات این کتاب چنین مطرح شده است: «خداوند از آسمان به انسان‌ها نگاه می‌کند ...» (مزمور ۱۴: ۲) و «خداوند ... از محل سکونت خود، تمام ساکنان جهان را زیر نظر دارد او

که آفریننده دل‌هاست خوب می‌داند که در دل و اندیشه انسان چه می‌گذرد...» (مزمور ۳۳: ۱۳-۱۵) او شنوا و بیناست: «آیا خدا به ما گوش داده است خودش نمی‌شنود؟ او که به ما چشم داده است آیا نمی‌بیند (مزمور ۹۴: ۹-۱۰) او مصون از خطاست: «..... تو مصون از خطا هستی...» (مزمور ۵۱: ۴) و بر اساس علم خود، قوانین و احکامی نجات بخش برای انسان مقرر کرده است این احکام در برخی از فقرات کتاب مزامیر چنین تشبیه شده‌اند: «احکام تو مانند دریا عمیق است» (مزمور ۳۶: ۳) و در فقراتی دیگر: «..... احکام خداوند از طلای ناب مرغوب‌تر و از عسل خالص شیرین‌تر...» (مزمور ۱۹: ۱۰-۱۱) توصیف شده‌اند (مزمور ۱۱۹: ۱۰۳-۱۰۴) در قرآن کریم نیز خداوند با اوصاف علی‌ام، حکیم و خبیر توصیف شده است (البقره/۳۲، النور/۱۸، النمل/۹، لقمان/۲۷ و...) به‌ویژه در آیاتی که احکام و فرایض الهی مطرح شده است خداوند با دو وصف «علی‌ام» و «حکیم» توصیف شده است به عنوان نمونه سوره «النساء» با تعیین فرایض الهی در خصوص ارث و روابط میان انسان‌ها آغاز شده و فرایض متعددی را تشریح نموده و همه آن‌ها را به علم مطلق و حکمت نامتناهی خداوند مستند نموده است (النساء/۲-۱۱) و در پایان به منظور تعظیم و بزرگداشت این احکام می‌فرماید: «تلك حدود الله و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری منتحتها الانهار خالدین فیها...» (النساء/۱۳) این‌ها مقررات الهی است و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند او را داخل بهشت‌هایی می‌کند که از پای درختانش نهرها جاری است و در آن جاودانه‌اند.

در قرآن کریم واژه «حدود» که دلالت بر احکام و مقررات الهی می‌کند در آیات متعددی بکار رفته است بر اساس این آیات، اطاعت از حدود الهی موجب پاداش عظیم الهی می‌گردد و تعدی از این احکام انسان را در زمره ظالمان وارد ساخته (البقره/۲۲۹) و او را مستحق خلود در آتش می‌سازد (النساء/۱۴) همان‌گونه که در کتاب مزامیر، اطاعت از دستورات خداوند موجب دریافت برکت، نجات و حمایت خداوند می‌گردد: «به خداوند امیدوار باش و احکام او

را نگاه دارو او به موقع تو را برکت خواهد داد...» (مزمور ۳۷: ۳۴) و آلودگی به گناه و اتصاف به بدکاری موجب محرومیت از رحمت الهی می‌گردد: «خداوند از نیکوکاران مراقبت می‌کند ... اما بر ضد بدکاران است و سرانجام اثر آن‌ها را از روی زمین محو خواهد ساخت» (مزمور ۳۴: ۱۵-۱۶) و «خداوند نیروی بدکاران را از آن‌ها سلب خواهد کرد...» (مزمور ۳۷: ۱۷) و گناهکاران به سبب تخلف از دستورات خداوند مستحق مجازات می‌گردند: «تو متکبران ملعون را که از دستورات تو سرپیچی می‌کنند، مجازات خواهی کرد» (مزمور ۱۱۹: ۲۱).

گناه و گناهکار در تشبیهات مزامیر

خوشبختی واقعی در کتاب مزامیر عبارت از پرهیز از گناه و گناهکاران و اطاعت از اوامر الهی است: «خوشا به حال کسی که با بدکاران مشورت نمی‌کند و راه گناهکاران را در پیش نمی‌گیرد بلکه مشتاقانه از دستورات خداوند پیروی می‌کند...» (مزمور ۱: ۱-۲) و (مزمور: ۴۰: ۴) بر اساس این کتاب، وجود گناهکاران به واسطه گناه، پر از شرارت و ظلم است (مزمور: ۷: ۱۴) آن‌ها از هدایت و محافظت خداوند خارج شده و به سوی نابودی در حرکتند (مزمور: ۱: ۶) زیرا خداوند گناه را دوست ندارد و شرارت را تحمل نمی‌کند و دروغ‌گویان را به هلاکت می‌رساند (مزمور ۵: ۴-۶) از این‌رو گناه به باری سنگین تشبیه شده است: «گناهانم... همچون باری گران بر من سنگینی می‌کنند» (مزمور ۳۸: ۴) باری که بر وجود انسان سنگینی کرده و آرامش وجود او را سلب می‌کند (مزمور ۴۰: ۱۲) همچنین گناهکار از آن جهت که ارتباط خود را با خداوند گسسته است به کاه گرفتار در باد تشبیه شده است: «اما بدکاران ... مانند کاهی هستند که در برابر باد پراکنده می‌شود» (مزمور ۱: ۴) و حال گناهکاران در بهره‌مندی از نعمت‌های زندگی و انفسال از رشته رحمت الهی حال عدم ثبات و استقرار است از این‌رو آن‌ها به علف‌های هرز و بی‌دوامی تشبیه شده‌اند

که بزودی پژمرده شده از بین می‌روند «بدکاران... مانند علف بی دوام، بزودی پژمرده شده از بین خواهند رفت» (مزمور ۳۷ : ۲) بهره مندی موقت گناهکاران از نعمت‌های دنیایی و ابتلا آنان به عقوبت الهی موجب شده که گناهکاران به درخت سبز پر شاخ و برگ تشبیه شوند که عمر طولانی نداشته و بزودی از بین می‌رود: «شخص بدکار و ظالمی را دیدم که همچون درختی سبز به هرسو شاخ و برگ گسترده بود اما طولی نکشید که از بین رفت و اثری از او باقی نماند» (مزمور ۳۷ : ۳۵-۳۷) متنعین بی ایمان در فرازی دیگر به خوابی تشبیه شده‌اند که پس از بیداری اثری از آن در ذهن باقی نمی‌ماند (مزمور ۷۳ : ۲۰) که این تشبیهات کنایه از عدم اتصال آنان به حقیقت است.

همچنین در تشبیهی دیگر آنان به گوسفندانی تشبیه شده‌اند که شبانشان مرگ است و به سوی هلاکت و نابودی در حرکتند: «آن‌ها گوسفندانی هستند که به سوی هلاکت پیش می‌روند زیرا» مرگ آن‌ها را شبانی می‌کند (مزمور ۴۹ : ۱۴) و در عدم گوش سپاری به حق به مار ناشنوا نیز تشبیه گشته‌اند: «اشخاص بدکار ... مانند افعی کر، گوش خود را می‌بندند...» (مزمور ۵۸ : ۳-۵) قرآن کریم نیز اطاعت از خدا و رسولش را مقدمه دست‌یابی به حیات حقیقی معرفی می‌کند: «یای‌ها الذین آمنوا استجیبو لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...» (الانفال/ ۲۴) ای مؤمنان ندای خدا و پیامبر را آنگاه که شما را به پیامی حیات بخش می‌خواند، اجابت کنید.

که آن حیات ربّانی و طیبه است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ۱، ۷۹) و قرآن ظهور آن را به التزام بر اعمال صالح مبتنی ساخته است: «من عمل صالحاً من ذکراً أو انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبه...» (النحل/ ۹۷) هرکس از مرد یا زن، کارشایسته کند در حالیکه مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات حقیقی می‌بخشیم. که نتیجه آن تعلق حیاتی جداگانه و جدید به انسان است که عبارتست از تعلق نور به باطن انسان (طباطبایی، ۱۳۷۴،

۱۲، ۴۹۲) از این رو قرآن کریم، تعدی بر حدود الهی و آلودگی به گناه را ظلم انسان بر جان خویش می‌داند: «... و من يتعدّ حدودَ الله فقد ظلم نفسه...» (الطلاق /۱) و هر کس از حدود خدا تجاوز کند قطعاً به خود ستم کرده است. زیرا به نفس خود ضرر رسانده و نفس خود را در وضعیتی قرارداده است که خداوند نمی‌پسندد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۰، ۵۶۱) و همین او را مستحق عذاب الهی می‌گرداند (طیب، ۱۳۷۸، ۱۳، ۵۲) بر اساس قرآن کریم، خداوند گناه و گناهکاران را دوست ندارد: «... و لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين» (المائدة /۸۷) از حدود الهی تجاوز نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

قرآن کریم از گناه با واژه «وزر» تعبیر کرده است: «من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزراً» (طه /۱۰۰) هر کس از قرآن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می‌کشد. این واژه در لغت به معنای بار سنگین است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۳، ۱۹۴۷) و در این آیه گناه را از آن جهت که قائم به انسان است به بار سنگینی تشبیه کرده است که انسان با همه مشقت آن را به دوش خود می‌کشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴، ۲۹۲) قرآن کریم همچنین به شیوه تشبیه، اعمال کفار را غبار از هم پاشیده توصیف می‌کند:

«و قدّمنا الى ما عملوا من عملٍ فجعلناه هباءً منثوراً» (الفرقان /۲۳) و به سراغ اعمالی که کرده‌اند می‌رویم و آن را چون غبار پراکنده بر باد می‌دهیم و در تشبیهی دیگر اعمال آنان را به خاکستر گرفتار در طوفان تشبیه کرده و می‌فرماید: «مثل الذين كفروا اعمالهم كرمادٍ اشتدت به الريح في يومٍ عاصفٍ...» (ابراهیم /۱۸) مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، اعمالشان همچون خاکستری است که در روز طوفانی باد شدیدی بر آن بوزد. قرآن کریم همچنین کافران بداندیش را در عدم پذیرش حق به گنگان و کران و کوران تشبیه نموده است:

«و الذين كذبوا بآياتنا صمّ و بكمّ في الظلمات...» (الانعام /۳۹) و کسانی که آیات ما را

تکذیب کردند، کران و گنگانی در تاریکی هستند (محمد ۲۳/، البقره ۱۸/ و ۱۷۱/، الانفال ۲۲/، یونس/ ۴۲ و ...) که نتیجه آن دوری از نور ایمان است که آن مایه حیات ربّانی در دنیا و حیات طیبه در آخرت است. به عبارت دیگر در قرآن کریم به کیفر گناه در دنیا و آخرت تصریح شده و کیفر گناه در دنیا اعم از مجازات‌های مترتب بر آن و نیز احتجاب نفس انسان از نور ایمان و بصیرت است. از این رو جان انسان‌ها را به زمین تشبیه کرده است که در قبول فیض الهی اختلاف دارند و این اختلاف نتیجه عملکرد و اختیار خود انسان‌ها است پس جان انسان مؤمن و ملتزم بر اعمال ایمانی را به زمین پاک و حاصلخیز تشبیه نموده که قابلیت دریافت انوار حق را کسب نموده است و در نتیجه محصول آن اعمال و افکار ایمانی والاتر است و در مقابل جان انسان غیر مؤمن یا کافر را به زمین شوره زاری تشبیه کرده که بر اساس نوع قابلیتش محصولی جز خار و خاشاک و اعمال غیر صالح ندارد (طوسی، بی تا، ۴، ۴۳۲) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِه اذن ربّه وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يُخْرَجُ اِلَّا نَكَدًا...» (الاعراف ۵۸) و زمین پاک، گیاه آن به اذن پروردگارش [نیکو] بر آید و آن [زمینی] که خشن و ناپاک است جز حاصلی ناچیز بر نیاورد.

نکته قابل توجه این است که در تمامی تعالیم کتاب مزامیر عقوبت الهی درباره کافران و گناهکاران به محرومیتشان از مواهب مادی و منقطع شدنشان از حیات مادی و مرگ و نابودی منحصر شده است و در هیچ فرازی از این کتاب به ظلمانی شدن نفس انسان در اثر گناه و نیز مجازات‌های اخروی آن اشاره نشده است: «بدکاران به سوی نابودی پیش می‌روند» (مزمور ۶: ۱) و «... ای خدا توبدکاران را بر پرتگاه‌های لغزنده گذاشته‌ای تا بیفتند و نابود شوند آری آن‌ها ناگهان غافلگیر شده، از ترس قالب تهی خواهند کرد» (مزمور ۷۳: ۳-۱۹) و «... در حضور تو بر زمین خواهند افتاد و هلاک خواهند شد» (مزمور ۹: ۳) و «ای خداوند بر خیز و در مقابل آن‌ها بایست و آن‌ها را از پای در آور» (مزمور ۱۷: ۱۳).

مؤمن در تشبیهات مزامیر

گرچه در کتاب مزامیر، دایرهٔ مصادیق مؤمنین و گناهکاران به قوم بنی اسرائیل و دشمنان این قوم، و مفهوم سعادت و شقاوت به کامیابی در سرزمین مقدس و مرگ و انقطاع از نعمات دنیا منحصر شده است اما با صرف نظر از این محدودیت‌های مفهومی و مصداقی، می‌توان میان آموزه‌های این کتاب و قرآن کریم اشتراکاتی را مشاهده نمود. کتاب مزامیر عمر انسان را بسیار کوتاه توصیف می‌کند: «عمر انسان همچون نفسی است که بر می‌آید و نیست می‌گردد عمر انسان مانند سایه زودگذر است...» (مزمور: ۳۹: ۵-۶) و از دل بستگی به دنیا برحذر می‌دارد: «او [انسان] بیهوده خود را مشوش می‌کند او مال و ثروت جمع می‌کند ولی نمی‌داند چه کسی از آن استفاده خواهد کرد» (همان: ۶) زیرا خداوند دل بستگی به دنیا را خوش نمی‌دارد و مال دنیا را که مایهٔ غفلت و گناه انسان است نابود می‌سازد: «خداوند تو انسان را به سبب گناهانش توبیخ و تأدیب می‌کند، آنچه را که او به آن دل بسته است نابود می‌کند، درست همان‌گونه که بید لباس را نابود می‌کند» (همان: ۱۱) از آن جهت که عمر انسان همچون باد زودگذر (همان: ۱۱) و همچون خواب کوتاه است (مزمور ۹۰: ۵) و از آن جهت که انسان در دنیا همچون مسافر (همان: ۱۲) یا همچون گیاهی است که صبح شکوفا شده و عصر پژمرده می‌گردد (همان: ۶) و خداوند داوری است که به نیکان پاداش می‌دهد (مزمور: ۵۸: ۱۱)، کتاب مزامیر انسان را به حیات مؤمنانه فراخوانده و مؤمنین را می‌ستاید.

تشبیه مؤمن به درخت پرثمر

کتاب مزامیر گناهکاران را به علف هرز تشبیه می‌کند که بدون ثمر نابود می‌گردند (مزمور: ۹۲: ۷) و در مقابل، مؤمنین را به درخت پربراری تشبیه می‌کند که در خانه خدا شکوفه می‌دهند: «خداشناسان همچون درخت خرما ثمر میدهند و مانند درخت سرو لبنان رشد

می‌کنند. آنان همچون درختانی هستند که در خانه خدا نشانده شده‌اند و شکوفه می‌دهند. حتی در ایام پیری نیز قوی و پر نشاط خواهند بود و ثمر خواهند داد» (همان: ۱۲-۱۴) و در فقراتی دیگر ضمن ایجاد تقابل میان انسان دنیامدار و مؤمن متوکل به خدا، مؤمن را به درخت زیتون تشبیه می‌کند (مزمور: ۵۲: ۸) قرآن کریم نیز ضمن تصریح بر کوتاهی و کم‌بها بودن حیات دنیوی (التوبه ۳۸/، الرعد/۲۶، النساء/۷۷ و ...) از دلبستگی به دنیا بر حذر داشته و انسان را به حیات مؤمنانه فرا می‌خواند (آل عمران ۱۴/، النساء/۱۳۴، العنکبوت ۶۴ و ...) و نیز عقاید حقّه و مؤمن واقعی را به درختی پرشاخ و برگ، محکم و پابرجا و پر ثمر تشبیه می‌کند: «ألم تَرَ كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين بهادنربها...» (ابراهيم ۲۴) آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده است؟ گفتار و اعتقاد پاکیزه مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است و میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد؛ و منظور از کلمه طیبه که به درخت طیب تشبیه شده، عقاید حقی است که ریشه‌اش در اعماق قلب و نهاد مؤمن جای دارد و شاخه‌های آن، معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح است که مؤمن حیات طیبه خود را به وسیله آن‌ها تأمین نموده و عالم انسانیت به وسیله آن رونق واقعی خود را می‌یابد و مؤمنین واقعی مصادیق مثل مذکور در آیه هستند که مردم همواره از برکات وجودشان بهره‌مند می‌گردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲، ۷۳ ۷۲-).

نتیجه

سخن وسیله ارتباط خداوند با انسان و ابزار ابلاغ پیام‌های الهی برای هدایت اوست. سخن الهی گاه به معنای مفاهیمی آسمانی است که در قالب الفاظ و کلام پیامبر به مردم ابلاغ می‌شود و گاه به معنای الفاظ و مفاهیم الهی است که بدون تغییر و تبدیل به مردم

ابلاغ شده و بدون تحریف باقی مانده است. کتاب مقدس و قرآن کریم مصادیق این دونوع سخن الهی هستند کتاب مزامیر، کتاب نیایش یهود و حاوی سرودهایی در مدح و ستایش خداوند و جزیی از کتاب مقدس است که در اعتقاد یهودیان و مسیحیان اغلب آن به حضرت داوود(ع) منسوب است. این کتاب ضمن بهره‌گیری از شیوه‌های بیانی تأثیر گذار نظیر تشبیه و استعاره، تعالیمی را دربارهٔ خدا و انسان ارایه کرده است که در برخی موارد به لفظ و مفهوم آن اشکال جدی وارد است. در این کتاب رابطهٔ خدا با بشر به رابطهٔ خدا با قوم بنی اسرائیل منحصر شده و سعادت و شقاوت، مفهومی دنیایی یافته است.

اما به طور کلی می‌توان میان مفاهیم، تعالیم و حتی وجوه بیانی این دو کتاب مشترکات متعددی را دریافت.

منابع

- قرآن کریم، مترجم ابوالفضل بهرامپور، ۱۳۸۴، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، انجمن پخش کتب مقدس.
- نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، ۱۳۸۰، قم، موسسه انتشاراتی حضور.
- ای وان وورست، رابرت، ۱۳۸۴، مسیحیت از لابه لای متون، مترجم جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۱۴، انواردرخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرضایم، ۱۳۸۲، کتاب مقدس، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
- الصابونی محمد علی، ۱۴۲۸/لا بداع البیانی فی القرآن الکریم، بیروت، المكتبة العصرية.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، قم دفتر.

انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.

غلابینی، مصطفی، ۱۳۶۵، *علوم البلاغه*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴، *کتاب العین*، تهران، انتشارات اسوه.

فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر.

فضلی، عبدالهادی، ۱۳۸۰، *تهذیب البلاغه*، مترجم سید علی حسینی، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.

کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۴، *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کمبجانی، داوود، ۱۳۸۴، *پژوهشی توصیفی در کتاب مقدس*، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نصیریان، یدالله، ۱۳۷۸، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، تهران، سمت.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.

